

مظفر النواب محمد حسین مدل

كفرت بإسرائيل

في الوطن العربيّ
تري أنهارَ التَّفِطِ تسيلُ
لا تسألُ عن سعرِ البرميلِ
والدَّمُ أيضاً
مثلَ الأنهارِ تراهُ يسيلُ
لا تسألُ عن سعرِ البرميلِ
والدَّمُ
وأشياءٌ أخرى
من كلِّ مكانٍ في الوطنِ العربيّ تسيلُ
لا تسألُ عن سعرِ البرميلِ
فلكلِّ زمانٍ جَارُ
والسُّوقِ لها لغةٌ وأصولُ
النَّملةُ قطعَتْ رأسَ الفيلِ
والبِقَّةُ شربتْ نهرَ النيلِ
والجبلُ تمخَّضَ
أجَبَ فأراً
والفأرُ توحَّشَ يوماً
وافترسَ الغولُ
والذئبُ يغني

كفر گفتم به اسرائیل

در وطن عربی
می بینی رودهای نفت جاری اند
نمی پرسی قیمت هر بشکه را
و خون نیز
مثل رودها می بینی که جاری است
نمی پرسی قیمت هر بشکه را
و اشک
و چیزهای دیگر
از هر جایی در وطن عربی جاری است
نمی پرسی قیمت هر بشکه را
هر زمانی بازرگانانی دارد
و بازار را زبان و راه رسم خاصی است
مورچه سر فیل را قطع کرد
و پشه رود نیل را نوشید
و کوه در دآش آمد
موشی زائید
و موش روزی وحشت کرد
و گول حمله کرد
و روباه آواز می خواند

يا ليلي.. يا عيني
والخرباءُ تقول
بلباقه سيدة تتسوق في باريس
«تري جانتيل»
معقول..؟

ما تعريف الممكن والمتصور والمعقول؟
يا قارئ كلماتي بالعرض
وقارئ كلماتي بالطول
لا تبحث عن شيء عندي
يدعى المعقول
إنني معترف بجنون كلامي
بالجملة والتفصيل

ولهذا
لا تتعب عقلك أبداً بالجرح والتعديل
وبنقد المتن
وبالتأويل
خذها مني
تلك الكلمات

وصدقها من دون دليل
بعثرها في عقلك
لا بأس..
إن اختلط الفاعل
بالفعل أو المفعول
الفاعل بفعل
والمفعول به
يبني ما فعل الفاعل للمجهول
هذا تفكير عربي

عملي
شرعي
مقبول

في زمن فيه حوادثنا
كمدابحنا
وماآمننا

أفعال تبنى للمجهول
خذ مثلاً
ضاعت منا القدس

ای لیلی.. ای جونم
و آفتاب پرست می گوید
خانمی با یک دسته گل خرید می کند در پاریس
مهر می بیند
عاقلانه است..؟

تعریف ممکن و آنچه تصور شده و معقول چیست؟
ای که کلماتم را از عرض می خوانی
و ای که کلماتم را از طول می خوانی
در من دنبال چیزی نگرد
که ادعای معقول کند
من به جنون حرفهایم اعتراف کرده ام
کلی و جزء به جزء

و برای همین
فکرت را هرگز برای خرابی و درستی خسته نکن
و در نقد متن
و تأویل آن
از من بگیر
آن کلمات را

و باورشان کن بی هیچ دلیلی
و پخششان کن در عقلا
اشکالی ندارد..
اگر فاعل بهم خورد
در فعل یا مفعول
فاعل کارش را می کند
و آنچه به او عمل کرده
می سازد آنچه فاعل ساخت برای مجهول
این فکری عربی است

شدنی
شرعی
مقبول

در زمانی که حوادثمان در آن است
مثل کشته هامان
و عزاخانه هامان

کارهایی که بر اساسی نامعلوم است
بطور مثال
قدس از ما گم شد

و قامت دولة إسرائيل
 من المسؤول؟
 فعل مبنی للمجهول
 خذ مثلاً
 دبابات ست في بغداد
 ونشرات الأخبار تقول
 سقطت بغداد
 من المسؤول؟
 فعل مبنی للمجهول
 خذ مثلاً
 في الوطن العربي
 ترى أنهار النّفط تسيل
 لا تسأل عن سعر البرميل
 والدم أيضاً
 مثل الأنهار تراه يسيل
 لا تسأل عن سعر البرميل
 والدمع
 وأشياء أخرى
 من كل مكان في الوطن العربي تسيل
 لا تسأل عن سعر البرميل
 فكل زمان جّار
 والسوق لها لغة وأصول
 أمّا نحن البسطاء
 فأفضل ما نفع
 أن نفرح حين يفيض النيل
 أن نحزن حين يغيض النيل
 أن نرقص في الأفراح
 ونبكي في الأتراح
 ونؤمن أنّ الأرض تدور
 بلا تعليل
 والموت هنا
 مثل الفوضى والريح
 يجيء بلا سبب
 وبلا تعليل
 والحرب هنا
 حدث متافيزيقي

و دولت اسرائیل بر پا شد
 مسئول کیست؟
 کاری بر پایه‌ای نامعلوم
 بطور مثال
 شش تانک در بغداد
 و اخبار منتشر شده می گوید
 بغداد سقوط کرد
 مسئول کیست؟
 کاری بر پایه‌ای نامعلوم
 بطور مثال
 در وطن عربی
 می بینی رودهای نفت جاری اند
 نمی پرسی قیمت هر بشکه را
 و خون نیز
 مثل رودها می بینی که جاری است
 نمی پرسی قیمت هر بشکه را
 و اشک
 و چیزهای دیگر
 از هر جایی در وطن عربی جاری است
 نمی پرسی قیمت هر بشکه را
 هر زمانی بازرگانانی دارد
 و بازار را زبان و راه رسم خاصی است
 اما ما ساده ایم
 پس بهترین کاری که باید کنیم
 اینکه خوشحال شویم وقتی نیل فوران می کند
 اینکه غمگین شویم از داغ شدن نیل
 اینکه در شادیها برقصیم
 و بگرییم در غمها
 و ایمان بیاوریم که زمین می گردد
 بی چون و چرا
 و مرگ اینجا
 مثل آشوب و باد
 بی دلیل می آید
 بی چون و چرا
 و جنگ اینجا
 حادثه‌ای متافیزیکی است

وقامت دولة إسرائيل
 من المسؤول؟
 فعل مبنی للمجهول
 خذ مثلاً
 دبابات ست في بغداد
 ونشرات الأخبار تقول
 سقطت بغداد
 من المسؤول؟
 فعل مبنی للمجهول
 خذ مثلاً
 في الوطن العربي
 ترى أنهار النّفط تسيل
 لا تسأل عن سعر البرميل
 والدم أيضاً
 مثل الأنهار تراه يسيل
 لا تسأل عن سعر البرميل
 والدمع
 وأشياء أخرى
 من كل مكان في الوطن العربي تسيل
 لا تسأل عن سعر البرميل
 فكل زمان جّار
 والسوق لها لغة وأصول
 أمّا نحن البسطاء
 فأفضل ما نفع
 أن نفرح حين يفيض النيل
 أن نحزن حين يغيض النيل
 أن نرقص في الأفراح
 ونبكي في الأتراح
 ونؤمن أنّ الأرض تدور
 بلا تعليل
 والموت هنا
 مثل الفوضى والريح
 يجيء بلا سبب
 وبلا تعليل
 والحرب هنا
 حدث متافيزيقي

که باعث‌اش انسانی مجهول است	فاعلهٔ إنسانٌ مجهولٌ
و همچنین قربانیان‌اش مجهول	وضحيتهُ أيضاً مجهولٌ
این فکری عربی است	هذا تفكيرٌ عربيٌّ
شدنی	عمليٌّ
شرعی	شرعيٌّ
مقبول	مقبولٌ
در زمانی که حوادثمان در آن است	في زمنٍ فيه حوادثنا
مثل کشته‌هامان	كهدايحنا
و عزاخانه‌هامان	وماآئنا
کارهایی که بر اساسی نامعلوم است	أفعالٌ تبني للمجهولٍ
کاری بر پایه‌ای نامعلوم	فعلٌ مبنيٌ للمجهولٍ
خود بخود	عضويٌّ
مثل طلوع آفتاب	مثل شروقِ الشمسِ
بدیهی	بدیهيٌّ
مثل فرود آمدن	مثل التنزيلِ
امری که باید	أمرٌ مفروضٌ
حتمی	حتميٌّ
و قضاوتی مثل قضاوت خدا	وقضاءٌ مثل قضاءِ اللهِ
بی بدیل	بلا تبديلٍ
کاری بر پایه ای نامعلوم	فعلٌ مبنيٌ للمجهولٍ
وبر ما است که صبر کنیم همیشه	وعلينا أن نصبرَ دوماً
که صبر زیباست	فالصبرُ جميلٌ
زبون تر از آن جمله چیست	ما أسخفها تلكَ الجملةُ
«صبر زیبا است»	«الصبرُ جميلٌ»
جملات زیبای دیگری هم متولد شده‌اند	ولدتُ جملاً أخرى تُشبهها
بطور مثال	خُذ مثلاً
ترس زیبا است	الخوفُ جميلٌ
خفت زیبا است	الذلُّ جميلٌ
مرگ زیبا است	الموتُ جميلٌ
فرار از زورگویان زیبا است	الهربُ من الأقدارِ جميلٌ
و زیبا است که از ما کشته شود	وجميلٌ أن يُقتلَ منا
در جنگی روزی	في غزّةٍ يوماً
صد کشته	مائةً قتيلاً
و زیبا است فراموش کنیم در روز بعد	وجميلٌ أن ننسى في اليومِ التالي

فالنَّسِيَّانُ جَمِيلٌ
 وَجَمِيلٌ أَنْ تَأْتِينَا أَمْرِيكَ
 بِجِيُوشٍ وَأَسَاطِيلُ
 وَجَمِيلٌ أَنْ حَتَرَكَ الْأَرْضُ
 فَلَا يَبْقَى زَرْعٌ وَنَخِيلُ
 وَجَمِيلٌ أَنْ تَخْتَنَقَ الْخَيْلُ
 فَلَا يَبْقَى نَزَقٌ وَصَهِيلُ
 وَجَمِيلٌ أَنْ تَتَهَاوَى كُلُّ عَوَاصِمِنَا
 كِي تَبْقَى
 دَوْلَةُ إِسْرَائِيلُ
 يَا رَبِّ
 كَفَرْتُ بِإِسْرَائِيلُ
 وَكَفَرْتُ بِكُلِّ حَوَادِثِنَا
 الْمَبْنِيَّةِ دَوْمًا لِلْمَجْهُولِ
 يَا رَبِّ
 كَفَرْتُ بِإِسْرَائِيلُ
 هِيَ وَهَمُّ
 كَالنَّمْلَةِ
 وَالْبَقَّةِ
 نَحْنُ جَعَلْنَاهَا كَالْفِيلِ
 وَتَرْكَنَاهَا
 تَتَدَحْرُجُ فَوْقَ خَرِيْطَتِنَا يَوْمًا كَالْفِيلِ
 وَتَدُوْسُ عَلَيْنَا مِثْلَ الْفِيلِ
 وَتَدُكُ قَرَانًا مِثْلَ الْفِيلِ
 يَا رَبِّ
 كَفَرْتُ بِإِسْرَائِيلُ
 هَذَا الْوَهْمُ الْمَلْتَفُ عَلَى الْأَعْنَاقِ
 إِذَا قَرَرْنَا يَوْمًا
 سَوْفَ يَزُولُ
 يَا رَبِّ
 كَفَرْتُ بِإِسْرَائِيلُ
 الْمَوْتُ الْمَوْتُ.. لِإِسْرَائِيلُ
 الْمَوْتُ الْمَوْتُ.. لِإِسْرَائِيلُ
 الْمَوْتُ الْمَوْتُ.. لِإِسْرَائِيلُ

که فراموشی زیبا است
 و زیبا است که آمریکا بیاید
 با ارتش و کشتی‌هایش
 و زیبا است که زمین بسوزد
 و نماند هیچ گیاه و درختی
 و زیبا است که بند آید نفس سواران
 و نماند شتاب و شیهه اسب
 و زیبا است تمام شهرها مان سقوط کنند در پی هم
 تا بماند
 دولت اسرائیل
 ای خدا
 کفر گفتم به اسرائیل
 و کفر گفتم به تمام حادثه‌ها
 که بر اساس مجهولی همیشگی‌اند
 ای خدا
 کفر گفتم به اسرائیل
 او و آنها
 مثل مورچه
 و پشه
 ما فیل‌اش کردیم
 و رهاش نمودیم
 که بگردد دور نقشه جغرافی‌مان روزی چون فیل
 و له کند ما را چون فیل
 و منهدم کند روستاهامان را چون فیل
 ای خدا
 کفر گفتم به اسرائیل
 این وهم پیچیده شده بر گلویمان
 اگر روزی تصمیم بگیریم
 از بین می‌رود
 ای خدا
 کفر گفتم به اسرائیل
 مرگ مرگ.. بر اسرائیل
 مرگ مرگ.. بر اسرائیل
 مرگ مرگ.. بر اسرائیل